

عرفان شرقی و سهراب سپهری

عرفان مدرن در اندیشه و ادبیات معاصر فارسی ۲

منبع: روزنامه سازندگی، سال ۲، شماره ۵۱۰، پنج‌شنبه، مورخ: ۱۳۹۸/۱/۹

در قسمت پیشین بحث اشاره کردیم که اگر بنا باشد سنت اگزیستانسیالیسم در ایران معاصر تبارشناسی شود، بدون تردید باید به کویریات شریعتی، هشت کتاب و اتاق آبی سپهری و اشعار فروغ فرخزاد، مشخصاً سه دفتر عصیان، تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد پرداخته شود. لذا پرداختن به سپهری، پرداختن به شاعری است که واجد بارقه‌ها و بینش‌های بسیاری است که به ما کمک می‌کند تا از منظر این شاعر-متفکر معاصر به جهان پیرامون نظر افکنیم.

سپهری به گواهی آثار و تجربه زیسته‌اش با سنت عرفان شرقی آشنایی ژرف و وثیقی داشته است. ویرایش‌های کنونی هشت کتاب عاری از مقدمه‌هایی است که سهراب بر دفاتر نخست (مرگ رنگ، زندگی خواب‌ها و آوار آفتاب) نگاشته بود. اگر آن‌ها را بخوانید (نمی‌دانم چرا در ویرایش‌های کنونی حذف شده‌اند)، درخواهید یافت که استشهاداتی که سپهری به آموزه‌های عرفان شرقی می‌کند تا چه میزان است و چقدر تحت تاثیر آموزه‌های بودیستی و توسعاً عرفان شرقی بوده است. همچنین سفرهایی هم که در برهه‌ای به شرق دور انجام داده بود، موید و مکمل این مطلب است.

حدود هشت سال پیش، پیش از آنکه از ایران خارج شوم و به کانادا بیایم، برای شرکت در کنفرانس و ایراد چند سخنرانی، دو هفته‌ای را در ژاپن اقامت گزیدم. کنفرانس در حوزه عرفان تطبیقی بود و سخنرانی من، بحثی تطبیقی راجع به سپهری و مولوی بود. این کنفرانس در دپارتمان شرق‌شناسی دانشگاه توکیو برگزار شد. در آنجا از دوستان ایرانی شنیدم که سپهری قریب یک سال در ژاپن، نزدیک فوجی یاما، در یک مغازه و کارگاه شمشیرسازی بدون مزد کار کرده و از این طریق در صدد آشنایی بیشتر با سنت ژاپنی بوده است. اگر ویراست‌های اول آوار آفتاب را که دفتر سوم شعر سپهری است و حوالی سال‌های ۳۹ و ۴۰ شمسی منتشر شده است، دیده باشید، بر روی جلد کتاب نقوشی هست که محصول سفر سپهری به مشرق زمین است؛ پس از آن است که این کتاب، یعنی دفتر شعر آوار آفتاب، منتشر می‌شود. در آنجا انس و آشنایی و الفت او با سنت شرقی را می‌بینید که قابل تأمل و عبرت آموز است. این را گفتم تا بدانیم به چه معنا و از چه منظری، نوعی یگانگی^۱ در

۱. uniqueness

سپهری هست که من در میان شاعران معاصر کسی را نمی شناسم که تا این اندازه هم دلباخته و آشنا با سنت عرفان شرقی باشد و هم دغدغه های وجودی و اگزیستانسیل در اشعارش موج بزند. علاوه بر این، کتابی تحت عنوان *اتاق آبی* بر جای مانده است که ده سال پس از وفات سپهری و به کوشش پریدخت سپهری و آقای پیروز سیار، که مترجم کتاب های مقدس هستند، منتشر گشته. این کتاب حاوی سه نوشته سپهری است. سهراب علاوه بر این که دستی در نثر داشته، نقاش هم بوده؛ این هم مولفه ای است که او را از دیگر شاعران معاصر متمایز می کند. نمی گویم نثر فاخری داشته، یا به همان میزان که در شاعری خصوصاً در برهه ای نامبردار و بلند آوازه گشته، نثر او هم همین شان و منزلت را دارد؛ اما می توان نکات خوبی در *اتاق آبی* صید کرد و درباره احوال و روحیات او گمانه زنی کرد.

به سر وقت چگونگی آشنایی ام با سپهری برویم: به عنوان دانش آموزی که در دبیرستانی در شهر تهران و در دهه شصت شمسی تحصیل می کردم، با نام سپهری آشنا بودم. متأسفانه آن موقع بر خلاف دوره های کنونی شعری از سپهری در کتاب ادبیات ما نبود؛ امروزه خوشبختانه کتاب های فارسی تکانی خورده. در کنار انواع ناکارآمدی ها و گیر و گرفت هایی که در جامعه ما هست و باید آنها را منصفانه ابراز کرد و تا جایی که از من و شما برمی آید در مقام کاستن از آنها کوشید، اما به مصداق «عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو»، انصافاً تحولی در کتاب های درسی صورت گرفته است. به عنوان کسی که در سالیان اخیر در شهر تورنتو مشغول تدریس کتاب ادبیات فارسی در یکی از دبیرستان ها هستم انصافاً درمی یابم که کتابها زمین تا آسمان با کتابهایی که ما اواخر دهه شصت و اوائل دهه هفتاد شمسی می خواندیم فاصله دارد.